



عبرانیان، باب دو – ۱

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۷-۰۸۲۵M

عبرانیان، باب دو، بخش اول

ویلیام ماریون برانهام
جفرسونویل، ایندیانا
۵۷-۰۸۲۵ M

Hebrews, Chapter Two, 1

William Marrion Branham
Jeffersonville, Indiana
57-0825M



www.bargozidegan.net

۱. ... اینجا در کلاس بودم و لذت بردم از... [فضای خالی روی نوار] و حالا اولین کتاب عبرانیان، پولس است، همان طور که دیدیم، و یا باور داریم. الهیدانان مطمئن نیستند، نمی دانند که چه چیزی، یا چه کسی این را نوشته است. بیشتر نویسندگان بر این باورند که نگارنده‌ی آن پولس بوده است. و اینکه چطور...

۲. در باب نخست متوجه شدیم که او در حال تمجید و ستایش خداوند عیسی بود. اوه، و اینکه چطور توسط تجربه‌ای که در راه دمشق داشت، این را ارائه کرد. حال، پولس از ابتدا یک الهیدان راستین بود. پولس تحت نظر غمالائیل، یکی از بهترین معلم‌های زمان تعلیم گرفته بود. او بسیار باهوش و زیرک بود و یک محقق زیرک کتاب مقدس بود.

۳. و این را متوجه شدیم که وقتی در راه دمشق بود، نامه‌هایی در جیب خود داشت تا تمام کسانی را که در آن انجیل مبارک بودند، دستگیر کند. و او مردی بسیار صادق بود. اما، همیشه بر این باور بوده‌ام که از هنگامی که پولس شاهد مرگ استیفان بود، فکر کنم این واقعه او را به خود آورده باشد. زمانی پولس راضی به مرگ استیفان بود و ردای کسانی که او را سنگسار کردند، نگه‌داشت، پس او مقصر ریخته شدن خون استیفان بود. و اعتراف کرد و گفت: "حتی شایسته نیستم." و گفت: "چون خون شهید او، یعنی استیفان را ریختم."^۱ چون او شاهد بود.

^۱ اشاره به اعمال رسولان باب ۲۲

۴. و اگر شما شاهد هر چیزی باشید، شما به همان اندازه‌ی سهیم شدن در آن مقصر هستید. پس اگر ما شاهد باشیم و بگوییم: "اوه، بله، نباید این کار را انجام می‌دادند، این چنین و چنان است." مراقب باشید که چه می‌گویید، چون بسته به نوع قضاوت، مقصر هستی. اگر نمی‌توانید تصمیم بگیرید، چیزی نگویید، رهایش کنید. بعد وقتی شهادت می‌دهید که مسیحی هستید، مقصر می‌شوید. شما مقصر مسیحی بودن هستید و باید آن گونه هم زندگی کنید. و هنگامی که خدا در کتاب مقدس وعده می‌دهد... یک مردی را اینجا روی صندلی چرخدار می‌بینم. زمانی که خدا وعده‌ای می‌دهد، مقصر آن وعده است، مگر اینکه آن را به تحقق برساند. او، یعنی خدا، وقتی وعده‌ای می‌دهد، محکوم و مقصر است و کتب هم محکوم هستند، تا زمانی که تحقق پیدا کنند. می‌بینید؟ آنها بعنوان اعلانی که خدا داشته، آنجا هستند و باید تحقق پیدا کنند وگرنه خدا مقصر است. می‌بینید؟

۵. پولس بعنوان یک معلم، آن روز در طول مسیر خویش به سمت دمشق بود، به گمانم حدوداً نزدیک ظهر، یک نور عظیم از آسمان تابید و او را کور کرد و او روی زمین افتاد. او گفت می‌خواهد بداند که این چه کسی بود. گفت که صدایی سخن گفت و گفت: "شائول، شائول! چرا بر من جفا می‌کنی؟" به گمانم باب هشتم کتاب اعمال.^۲

او گفت: "این کیست که من بر او جفا می‌کنم؟"

۶. و صدا برگشت و پاسخ داد: "من عیسی هستم." اوه، "من عیسی هستم و تو را بر میخ‌ها لگد زدن دشوار است." و عیسی در آن زمان چه بود؟ عیسی، او نور بود، یک نور عظیم که در حال درخشیدن بود.

۷. حالا برای پیش بردن ما و دریافت یک پایه در اینجا، او چگونه می‌توانست نور باشد، درحالی که یک انسان بود؟ حال، در یک...

^۲ اشاره به اعمال رسولان باب ۲۶

تعدادی سرباز از نگهبانان هیکل همراه پولس بودند، داشتند برای دستگیری می‌رفتند. پولس فرمانده ارشد بود. داشتند بخاطر کارزارشان و بخاطر امید مذهبی که در درونشان داشتند، برای دستگیری افراد می‌رفتند.

۸. ولی اکنون، عیسی در اینجا به شکل یک نور عظیم بود. حالا اگر یادتان باشد، در ابتدا، عیسی یک نور بود. عیسی لوگوسی بود که از خدا خارج شد. و او... او فرشته‌ی عهدی بود که بنی‌اسرائیل را در بیابان هدایت می‌کرد. او ستون آتشی بود که آنها به آن می‌نگریستند و او... او اینجا بر روی زمین بود و گفت: "از جانب خدا آمده‌ام و به نزد خدا بازمی‌گردم." پس اگر او از ستون آتش به یک انسان وارد شد، پس اگر به جایی که بود، بازگشته؛ دوباره به ستون آتش برگشته است. و هنگامی که پولس او را ملاقات کرد، او آنجا بود، یک نور بود.

۹. حال، همه‌ی سربازانی که همراه پولس بودند، نور را ندیدند. پس آیا امکان دارد که یکی بتواند آن را ببیند و دیگران نتوانند؟ مسلّم است. بسیار خوب، او یعنی پولس، آن را دید، ولی سایرین نور را ندیدند.

۱۰. هنگامی که پطرس در زندان بود، می‌بینیم که این نور وارد زندان شد و درها را گشود. و او... آن نور مابقی نگهبانان را کور کرد، درحالی که آنها داشتند از زندان خارج می‌شدند، پطرس داشت خارج می‌شد. هنگامی که به دروازه رسید، خودش به آرامی گشوده شد و پشت سر پطرس بسته شد. از اندرونی زندان به دروازه‌های بیرونی رفت، دروازه خودش باز شد و به آرامی بسته شد. سپس به بیرون زندان رفت، خارج شد و به خیابان در شهر رفت. می‌توان گفت چشمانش را مالید: "داشتم خواب می‌دیدم؟" نمی‌دانست که چه اتفاقی افتاده است، اما فرشته‌ی خداوند، همان فرشته‌ای که ستون آتشی بود که با موسی به دریا وارد شد و آن را گشود، اوه و دریای مرده... دریای سرخ

از هر دو طرف گشوده شد و اسرائیل از آن عبور کرد.^۳

۱۱. و بعد زمانی که به اردن خروشان رسیدند، آنجا خودش را قابل رویت نساخت، اما در آنجا حضور داشت، چون اردن را گشود. و در ماه آپریل^۴ از آن عبور کردند، زمانی که دشت‌ها پر از آب هستند. او بهار را متوقف کرد، آب شدن برف‌ها را متوقف کرد، چون ارتفاع آب بالاتر و بالاتر نرفت، متوقف شد. این یهوه‌ی ماست، این خداوند عیسی‌ی ماست. متوقف شد و آنها بر زمین خشک قدم گذاردند.

۱۲. حال، خدا وعده داده بود که از آنها مراقبت خواهد نمود. پس نسبت به وعده‌ی خود ملزم بود. حال پولس، با آگاهی از این چیزها و دانستن آنها، مفتخر بود، چون خدا داشت با پولس مستقیم تکلم می‌کرد. او با سربازانی که همراه او بودند، صحبت نمی‌کرد. او داشت فقط با پولس صحبت می‌کرد.

۱۳. حال، هنگامی که فرشته‌ی خدا در شکل یک ستاره پایین آمد، و منجمین، حکیمان هندوستان آن ستاره را دیدند و صدها کیلومتر آن را دنبال کردند، این ستاره بالای هر رصدخانه‌ای بود، چون آنها توسط ستارگان زمان را محاسبه می‌کردند، ولی هیچ‌کس به‌غیر از این حکیمان آن ستاره را ندید. اوه، خداوند! آیا این شما را به هیجان نمی‌آورد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۴. پس می‌بینید، خدا با تشکیلات سروکاری ندارد. او با گروه‌های مردم سروکار ندارد. او با افراد سروکار دارد. او خویشان را بر افراد مکشوف می‌سازد. حالا برای گفتن این، نه این... خدا از قلب من آگاه است. نه اینکه این را برای ستایش خود بگویم، ستایش شخصی، فقط بخاطر آنجا بودن. اما آیا می‌دانستید که امروز صبح همان خدا، همان عیسی همراه ماست؟ آیا می‌دانید همین الان هر کدام از شما یک شهادت فردی از اینکه

^۳ اشاره به خروج باب ۱۴

^۴ اواخر زمستان / اوایل بهار

او اینجاست، دارد؟ و... او در این ایام برای ما کاری کرده که در سایر ایام آن را به انجام نرسانده است. تصویر او در این دوران ثبت شده است. آن را همین جا نصب شده داریم. می بینید؟ ستون آتش، همان خداوند عیسی.

۱۵. حالا ببینید که او چگونه عمل می کند، اگر او همان خداوند عیسی است، همان عمل را انجام خواهد داد، زیرا کتاب مقدس می گوید که: "او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است."

۱۶. حالا، قبل از اینکه پولس بخواهد چیزی را اعلام کند، که درست است یا نه، ابتدا به مصر رفت و سه سال را آنجا سپری کرد تا دریابد که این کتاب مقدسی است یا نه. این را می دانستید؟ پولس بعد از تبدیلیش برای سه سال به مصر رفت. او آنجا ماند و آنجا جایی است که این حکمت عظیم را یافت.

۱۷. حالا، به هیچ وجه قصد مقایسه ندارم، فقط دارم نشان می دهم که روح القدس چگونه همان باقی می ماند. اکنون، کلیسای من را در اینجا به خاطر دارید، سال ها قبل، وقتی این فرشته ظاهر می شد و امور را نشان می داد. من کمی نسبت به آن شکاک بودم. همه ی شما قدیمی ها این را می دانید. اگر شما... اگر درست است، دستتان را بلند کنید. حال، کلیسا را ببینید، در بین قدیمی ها. می بینید؟ من شکاک بودم، چون واعظین به من گفته بودند که این از شریر است و من به نوعی این را باور کرده بودم، ولی صبر کردم و درباره ی آن چیزی نمی گفتم.

۱۸. ولی، اوه، متبارک باد نام خداوند! یک شب او نازل شد، یک فرشته، و این را مکشوف کرد که این او بود، و هنگامی که این را در کلام دیدم، آن وقت تمام جهان با آن، یعنی با پیغام به لرزه افتاد.

۱۹. و از آنجا اورال رابرتز، ای.ای. الن، تامی آزبورن، تامی هیکس^۵ و خیلی‌های دیگر بیرون رفته‌اند. می‌بینید؟ این پیغامی است برای مردم.

۲۰. و عیسی دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. این کتاب مقدسی است. او همان است. او همان کار را انجام می‌دهد. او همان است. همان‌گونه عمل می‌کند. خودش را همان‌گونه آشکار می‌کند و امروز صبح، او اینجاست، همان. حال، شاید او را ببینیم و شاید نبینیم، هرچه که باشد، همین الان یک شاهد داریم، که او اینجاست.

۲۱. حالا، متوجه می‌شویم که پولس، براساس این تجربه و نگارش این رساله‌ها که بیشتر آنها هم از درون زندان بود، به مقایسه‌ی عهد عتیق و عهد جدید می‌پردازد. به خاطر داشته باشید، آخرین نگارنده‌ی کتاب مقدس از طریق الهام، خدا نازل شد و به او گفت: "اگر کسی چیزی بر آن بیفزاید و یا از آن کسر کند، به همان صورت سهم او از دفتر حیات منقطع خواهد شد." پس نباید جرأت کنیم تا چیزی به آن بیفزاییم. باید همان‌گونه که هست، باقی بماند. نباید چیزی به آن افزوده شود. ما می‌بایست برای هر چیزی که در آن هست، مجاهده نماییم. من نه چیزی بیشتر و نه چیزی کمتر می‌خواهم. من فقط چیزی را که می‌گوید، می‌خواهم.

۲۲. حال، این کتاب عبرانیان، دلیل اینکه این را برگزیدم، یک هدف، یک چیز، این نامه بود. "برادر برانهام عزیز!..." و این چیزها، من -من می‌خواهم که با کلام بمانم.

۲۳. حال، باب اول تمجید و ستایش عیسی بود، پس او فرد اصلی است. در آن شب دیگر، پولس به اطلاع ما رساند که او (عیسی) در ابتدای عظیم بود. و متوجه شدیم که او چیزی کمتر از «ملکیصدق، پادشاه سالیم» آن شخص عظیم باب هفت نبود.

۲۴. و اکنون، امروز صبح، از یک نقطه نظر دیگر، از باب دوم به او می‌پردازیم. پس از

اینکه پولس این پیغام عظیم و فوق‌العاده را از تمجید عیسی به ما داد، "جمع فرشتگان خدا او را پرستش کنند." و فکر می‌کنم که اینجا، مانند زمین، "مثل ردا آنها را خواهد پیچید، ولی آنها هلاک خواهند شد، لکن تو همان هستی."

۲۵. و در باب دوم، یا به گمانم در آیه‌ی دوم باشد که "در این ایام به‌وساطت پسر خویش با ما متکلم شده." و ببینید "در ایام سکف به طریق مختلف و به‌وساطت انبیا سخن گفت." به این پرداختیم و دیدیم که انبیا چه بودند و اینکه خدا چگونه پیغام خویش را به‌وساطت انبیا آورد. "لیکن در این ایام آخر به‌وساطت پسر خود عیسی، توسط روح‌القدس. او در آن‌زمان توسط انبیا سخن گفته بود." بعد برگشتیم و دریافتیم که تمام انبیا روح مسیح را در خود داشتند.

۲۶. به یوسف مراجعه کردیم و متوجه شدیم که او بطور کامل نمادی از مسیح بود. به موسی پرداختیم و دیدیم که او بطور کامل نمادی از مسیح بود و بعد حتی تا داود ادامه دادیم. و بعد زمانی که داود در اورشلیم مطرود شد، بدون اینکه دلیلش را بداند، از تپه بالا رفت و به عقب نگریست، در کوه زیتون، برای اورشلیم گریست چون او را رد کرده بود. هشتصد سال پس از آن، پسر داود بعنوان پادشاه رد شده بود، در همان اورشلیم، و بر همان تپه نشسته و می‌گریست. او، روح مسیح با افراد کار می‌کند.

۲۷. حال، با گفتن این شروع می‌کند:

لہذا لازم است به دقت بلیغ‌تر آنچه را کہ شنیدیم، گوش کنیم

۲۸. باب دوم، حالا داریم شروع می‌کنیم.

لہذا لازم است کہ به دقت بلیغ‌تر آنچه را کہ شنیدیم، گوش دهیم، مبادا کہ از آن ربوده شویم.

۲۹. اوه، باشد تا خداوند آن را امروز صبح در خیمه بر ما آشکار سازد. دعا می‌کنم که روح‌القدس این را در اعماق قلبتان جا دهد. "لازم است که به دقت بلیغ‌تر آنچه را شنیدیم، گوش دهیم." باید چه‌جور افرادی باشیم، وقتی یهوه‌ی عظیم را می‌بینیم که از آسمان نازل شده و این اعمالی را که شاهد آن هستیم، بجا می‌آورد که در مقایسه‌ی کلام با کلام می‌بینیم که آنها حقیقت هستند و بعد مانند زگیل روی تنه‌ی درخت بی‌تفاوت بنشینیم؟ باید مشغول باشیم، هر لحظه، و تلاش کنیم تا مردم را به مسیح برسانیم. می‌بایست سنگ‌های زنده باشیم. نمی‌بایست هرگز مثل آن به تنبلی پردازیم. به کلیسا می‌رویم و شاهد این هستیم که خداوند عیسی کاری انجام می‌دهد، یا چنان برکتی را به ما عطا می‌کند، بعد می‌رویم بیرون و می‌گوییم: "جلسه‌ی خیلی خوبی بود."

۳۰. حال، موعظه‌ی کلام، ما از آن لذت می‌بریم. اما این نکته‌ی اصلی نیست. این گونه نیست که ما نباید خداوند را پس از موعظه‌ی کلام پرستش کنیم، کاری که معمولاً انجام می‌دهیم. این عالی است. اما باید او را در هر ساعت از زندگیمان پرستش کنیم. وقتی سرکارمان هستیم، باید او را پرستیم. هر بار که فرصتی فراهم می‌شود. خداوند را با شهادت دادن بر او پرستید.

برخی از شما خانم‌ها! اگر کسی را می‌بینید، اگر زنی را در خطا می‌بینید، خداوند را با کنار کشیدن او و گفتن: "خواهر! حیاتی بهتر از این وجود دارد." پرستید.

۳۱. شما مردان! وقتی سر کارتان هستید، هنگام که می‌شنوید مردی نام خداوند را به بطالت می‌برد، فرصتی ایجاد کنید تا دست او را گرفته و به گوشه‌ای ببرید و بگویید: "شما! حیاتی بهتر از این وجود دارد، نباید از آن کلمات استفاده کنی." و به یک نحو حکیمانه و ملایم این را به او بگویید. تمام این کارها، پرستش هستند.

و هنگامی که کسی را در بستر بیماری می‌بینید که پزشکان می‌گویند کار دیگری از آنها

ساخته نیست، خداوند را با گفتن اینکه: "یک خدای آسمانی هست که دعا را اجابت می‌کند." به آنها، پیرستید.

۳۲. و بعد شاهد وقوع این چیزها هستیم، که می‌بینیم انجام شده و تحقق می‌یابد، هرگز نباید اجازه دهیم که از آن امور ربوده شویم. ما اجازه می‌دهیم که این از دستان برود. این مشکلی است که امروز کلیسای بزرگ پنطیکاستی دارد. آنها اجازه داده‌اند که شه‌د محصول از کفشان برود، درحالی‌که این را در دستان خود داشتند. ولی ببینید چه کاری کرده‌اند، همان کاری را انجام دادند که سایر کلیساها مرتکب شده بودند. آنها به طریق... به راه قورح رفتند و هلاک شدند، به راه قائن رفتند و در مشاجرت قورح هلاک گشته‌اند.^۶

۳۳. آنها سازمان یافته‌اند. بجای برادری، یعنی جایی که همه‌ی ما می‌توانستیم یک باشیم، آنها خودشان را سازماندهی کردند. تشکیلات و ایسم‌های مختلف ایجاد کردند، از آنجا بیرون جهیدند و برادری را کشتند. اگر مراقب نباشید، باپتیست‌ها و پرزبیتری‌ها به آن خواهند رسید، زیرا "خداوند قادر است تا از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان بسازد."^۷ و ما با پراکنده بودنمان اجازه داده‌ایم که این از کفمان برود.

۳۴. بومی‌ها چطور در برابر سفیدپوستان، سرزمینشان را از دست دادند؟ بخاطر این بود که متحد نبودند. اگر آنها یک خط مقدّم واحد و عظیم شکل می‌دادند... ولی داشتند با یکدیگر می‌جنگیدند. اگر همه در کنار هم قرار می‌گرفتند، می‌توانستند سرزمینشان را حفظ کنند.

۳۵. ما چطور این را از دست خواهیم داد؟ بخاطر اینکه متحد نیستیم. تجربه‌هایمان را با خدا چگونه از دست می‌دهیم؟ چون متحد نیستیم. یکی را درست می‌کنیم و اسم این را

^۶ اشاره به یهودا ۱۱:۱

^۷ اشاره به انجیل متی ۹:۳ و انجیل لوقا ۸:۳

متدیست می‌گذاریم، این یکی را باپتیست، دیگری را جماعت ربانی و این یکی را یگانه‌انگار و آن را یک چیز دیگر و کلیسای خدا و ناصری و زائرین تقدس می‌خوانیم. ما بدن مسیح را متلاشی می‌کنیم. ما هرگز نباید منقسم باشیم. ممکن است در ایده‌هایمان اختلاف داشته باشیم، ولی بیایید پهلوی به پهلوی، برادر باشیم. خدا می‌خواهد که باشیم. او برای تمامی کلیسای خدا مرد و ما نباید پراکنده باشیم.

لهمذا لازم است به دقت بلیغ‌تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم... مبادا از آن ربوده شویم.

زیرا هرگاه کلامی که به‌وساطت فرشتگان گفته شد، برقرار گردید...

۳۶. این را شنیدید؟ "هرگاه کلامی که به‌وساطت فرشتگان گفته شد..." حال، فرشته به معنی «پیغام‌آور» است. عبارت فرشته یعنی «پیغام‌آور». تازه به کتاب نخست در اینجا پرداختیم. "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به‌وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود." اینها پیغام‌آوران خدا بودند و اگر پیغام‌آوران خدا بودند، فرشتگان خدا بودند. یک پیغام‌آور، یک فرشته است. عذر می‌خواهم، یک فرشته، یک پیغام‌آور است.

۳۷. یک پیغام‌آور، امروز صبح شما هم یک پیغام‌آور هستید. شما یا پیغام‌آور یک خبر خوش هستید و یا پیغام‌آور یک خبر بد. اوه، آیا این زیبا نیست که بدانیم ما سفیران، فرشتگان و پیغام‌آوران رستاخیز هستیم؟ ما پیغام‌آوران خدا برای دنیای گناه‌آلود هستیم، که مسیح زنده است و در دل‌های ما زیست می‌کند. او در روح ما زیست می‌کند. و او ما را از زندگی پست و فاسق گناه بالا آورده و ما را برمی‌افرازد و «هللویاه» را در جانمان به ما عطا کرده و ما را خلقتی تازه می‌سازد. ما پیغام‌آورانیم، فرشتگان عهد. چقدر عالی!

۳۸. و اکنون، در عهد عتیق، "هرگاه کلامی که به‌وساطت فرشتگان گفته شد، برقرار

گردید... " این باید درست می‌بود. در عهد عتیق، قبل از اینکه یک نبی بتواند آشکار گردد، می‌بایست آزموده و اثبات می‌شد. آنها نسبت به آن آسان‌گیری نداشتند، چنان‌که امروز ما راحت می‌گیریم.

۳۹. فقط برویم بیرون و هر نوع احساسی که می‌خواهیم، داشته باشیم. یا هر چیز دیگری، "اوه، جلال بر خدا! همین است." شما مرتکب اشتباه شده‌اید.

کتاب مقدس گفت که: "شریر مسیحیت را تقلید می‌کند، آن‌قدر نزدیک تا جایی که اگر ممکن بود، برگزیدگان را نیز فریب می‌داد." ^۸ درست است. پس می‌بایست آن را بیازماییم.

۴۰. در دوران خودشان چطور آن را می‌آزمودند؟ با اوریم و تمیم. سینه‌بند هارون، که آن سنگ‌ها را درون خود داشت. یاقوت، یشم، عقیق و... تمام آن سنگ‌ها که نمایانگر ولادت این دوازده پاتریارخ است، در سینه‌بند هارون بود. و زمانی که یک نبی نبوت می‌کرد و آن نور مقدس از آنها ساطع می‌شد، به مفهوم این بود که خدا گفته که «این حقیقت است». ولی مهم نبود که چقدر حقیقی به نظر برسد، اگر نور بر آن نمی‌تابید، حقیقت نبود. آن اوریم و تمیم با کهنات به اتمام رسید.

۴۱. اما امروز اوریم و تمیم خدا این کتاب مقدس است. و زمانی که یک نبی نبوت می‌کند، مطلقاً باید با کتاب مقدس بتابد. بعد، خدا می‌گوید، آن وقت او نازل شده و آن را اثبات می‌کند.

۴۲. اوه، امروز چقدر می‌توانم خدا را جلال بدهم! دارم به یکشنبه‌ای دیگر فکر می‌کنم، مثل امروز، هنگامی که داشتم خیمه را ترک می‌کردم. و شما مردم داشتید می‌گریستید و از من می‌خواستید که نروم. ولی هنگامی که درباره‌ی داود و جلیات موعظه کردم، و

^۸ اشاره به انجیل متی ۲۴:۲۴ و انجیل مرقس ۱۳:۲۲

اینکه چطور قرار است با سردی و بی تفاوتی جهان مواجه شوید که می گوید، دوران معجزات به سر آمده است.

۴۳. گفتیم: "یک غول بزرگ هست، به محض اینکه او را ذبح کنیم، مابقی آنها شهادت خواهد یافت." و خداوند این را عطا کرد. و بعد یک اورال رابرتز و یک جگرز^۹ و سایرین بودند که شمشیر کشیدند و با دشمن جنگیدیم و از سرزمین بیرون راندیم، دهانشان را بستیم. دیگر نمی توانند بگویند معجزات رخ نمی دهند، چون انجام شدند، دارند رخ می دهند. مسلّم است، کلام خدا ابدی است. این بر اوریم تابید. بر کلام تابید که اوریم و تمیم اوست. و زمانی که بر آن تابید، مثبت بود.

و برای هرکس که محتاج است، اگر گناهکارید و می خواهید بدانید که چگونه نجات یابید، "به خداوند عیسی مسیح ایمان آورید."

۴۴. تفکر امروزی این است که، کارهای بسیار زیادی داریم که باید انجام بدهید. "باید برگگی جدید بکشاید، باید این کار یا آن کار را انجام دهید تا نجات یابید."

به آن زندانبان در فیلیپس فکر می کنم، هنگامی که این زندانبان از پولس پرسید: "مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟"

اگر من یا شما بودیم به او می گفتیم چه کارهایی نباید انجام بدهد. "باید دست از نوشیدن بکشی، باید از قماربازی دست برداری. باید این کار را ترک کنی، یا باید آن کار را ترک کنی."

پولس هرگز چنین چیزی به او نگفت. پولس به او کارهایی را گفت که باید انجام می داد. گفت: "به خداوند عیسی ایمان آور و نجات خواهی یافت."

۴۵. "هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد." یوحنا ۲۴:۵. این اوریم و تمیم در حال درخشیدن است.

"من خداوندی هستم که تمام بیماری‌هایتان را شفا می‌دهم." یعقوب ۱۴:۵

"کشیشان را بخوانید و ایشان را به روغن تدهین کنید، دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید." اوریم و تمیم در حال درخشیدن. می‌بینید؟ این کلام ابدی خداست.

۴۶. اهمیتی نمی‌دهم که چقدر بی‌خدایی، کفر، اگنوستیک‌ها، مرده‌ها یا ندانم‌گراها بلند شوند، خدا با کلامش خواهد ایستاد. او وعده داده که این کار را خواهد کرد.

۴۷. "لذا لازم است که به‌دقت بلیغ‌تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم، مبادا از آن ربوده شویم. زیرا هرگاه کلامی که به‌وساطت فرشتگان (انبیا) گفته شد برقرار گردید... آیا برقرار شد؟ می‌توانیم یک هفته به این وقت بدهیم.

۴۸. وقتی موسی سخن گفت، آیا کلام برقرار شد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] به راستی که شد.

ایلیا که برفراز کوه نشسته بود، چطور؟ خداود به او گفت: "به آن بالا برو، ایلیا! من آنجا با تو خواهم بود، خواهان معاشرت هستم." خدا دوست دارد که با قوم خود معاشرت داشته باشد. ولی ما به اندازه‌ی کافی برای اینکه با ما معاشرت داشته باشد، بی‌حرکت نمی‌مانیم. ما خیلی مشغول حرکت از جایی به جای دیگر هستیم. "ایلیا! بی‌حرکت بشین." او سه سال و نیم معاشرت می‌خواست. ما به سختی می‌توانیم حتی سه دقیقه به او اختصاص بدهیم. سه سال و نیم معاشرت مداوم. اوه، این را دوست دارم. گفت: "اوه، نگران غذا پختن نباش، ترتیب آن را داده‌ایم. یک کلاغ قرار است به تو خوراک بدهد. همه چیز روبراه خواهد بود. فقط کمی معاشرت می‌خواهم." این نبی پیر، ایلیا، آنجا بر

فراز کوه نشسته بود، درحالی که داشت با خدا معاشرت می کرد و سردار لشگر با خود گفت: "به گمانم، آنجا به سراغ او می روم." حال، هرگز سعی در شکستن آن معاشرت نداشته باشید.

۴۹. پس سردار، با لشگر عظیم پنجاه نفره اش به آن بالا آمد و گفت: "ایلیا! آمده ام که تو را ببرم."

۵۰. ایلیا سرپا ایستاد. مراقب باشید، این نبی خداوند است. او گفت: "اگر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شده، تو را ببلعد." سردار گفت...

۵۱. پادشاه گفت: "می دانید چیست؟! احتمالاً این فقط یک رعدوبرق بود که از اینجا عبور می کرد و به آنها اصابت کرد. پنجاه نفر دیگر را خواهم فرستاد."

۵۲. ایلیا سرپا ایستاد، یکی از فرشتگان، کلام او برقرار است. او می بایست یک جزای عادل برای تمامی کارهای غلطی که انجام شده، می بود. او گفت: "اگر من خادم خدا هستم، آتش نازل شود." و پنجاه نفر دوم سوزانده شدند. بسیار خوب، هر جزایی!

زیرا هرگاه کلامی که به وساطت فرشتگان گفته شد، برقرار گردید، به قسمی که هر تغافلی را جزای عادل...

۵۳. حالا این نکته ی برجسته است، آیه ی بعدی.

پس ما چگونه رستگار گردیم...

۵۴. "پس ما چگونه رستگار گردیم؟" اگر آواز ایلیا نابودی را به ثمر آورد، چون او یک فرشته ی خداوند بود، ما چگونه می خواهیم رستگار گردیم، زمانی که آواز مسیح از طریقش سخن می گوید؟ یا اینکه، اگر این آواز مسیح است، وقتی برایتان دعا می شود

چگونه می‌توانیم قاصر شویم؟ اگر مسیح کلیسایش را مقرر نموده تا برای بیماران دعا کند و کلیسا کاری را که او... او به آنها می‌گوید، انجام می‌دهد، پس چگونه ممکن است که زایل گردد و قاصر باشد؟ نمی‌تواند. شما می‌توانید قاصر شوید، ولی این کلام نمی‌تواند. و مادامی‌که آن را حفظ کنید، شما را به پیش خواهد برد.

۵۵. اگر قصور کنید، توسط خودتان قاصر شده‌اید. فقط از کلام فاصله گرفته‌اید. اما مادامی‌که با کلام باقی بمانید، کلام نمی‌تواند قاصر شود. چون کلام انبیا چنین و چنان کرد، پس کلام مسیح چقدر بیشتر خواهد بود؟

پس چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانیدند.

۵۶. به این فکر کنید، گفته شده توسط خداوند. چند بار می‌توانیم به عقب بازگردیم؟ می‌توانیم همین‌جا یک ساعت متوقف شویم، فقط روی همین نکته. زمانی که عیسی آمد. او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است.

۵۷. حال، به خاطر داشته باشید، شروعش نخست با تکلم خود عیسی بود، و بعد توسط کسانی که او را شنیدند، تصدیق شد. حالا به او گوش کنید.

۵۸. هنگامی که به روی زمین آمد، مدعی نشد که شفا دهنده است. گفت: "این من نیستم که اعمال را بجا می‌آورم؛ این پدری است که در من ساکن است، او این اعمال را انجام می‌دهد. پسر از خود هیچ نتواند کرد، بلکه هر آنچه ببند که پدر انجام دهد." یوحنا ۵:۱۹

۵۹. وقتی فیلیپس نزد او آمد، ببینید، نتائیل... بعد از گفتگوی فیلیپس، او رفت و نتائیل را آورد. گفت: "بیا بین چه کسی را یافته‌ایم، عیسی ناصری پسر یوسف."

۶۰. و او گفت: "مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب یافت شود؟"^{۱۰}

۶۱. گفت: "بیا و ببین." راه متقاعد شدن این است، ثابتش کنید. بیا و ببین. او، این بهترین چیزی است که تاکنون شنیده‌ام. بیا و خودت مشاهده کن. آنجا کنار خط نایست و انتقاد کن، بلکه "همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکوست متمسک باشید." بیا و ببین.

۶۲. آنها به راه افتادند و در طول راه صحبت می‌کردند. وقتی به حضور خداوند عیسی رسید، او گفت: "اینک اسرائیلی حقیقی که مگری در او نیست."

۶۳. این تقریباً تمام افکار او را به هم ریخت. نگاهی به اطراف کرد و گفت: "خوب، ربی! کی من را شناختی؟ هرگز مرا ندیده‌ای، چطور من را می‌شناسی؟"

۶۴. "قبل از اینکه تو را بخواند..." گفت: "قبل از اینکه فیلیپس تو را بخواند، دیروز، هنگامی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم." آمین!

۶۵. او گفت: "تو هستی پسر خدا، تو پادشاه اسرائیل هستی."

۶۶. یک زن به حضور او آمد، او گفت: "برو و شوهر خود را بخوان." ^{۱۱}

زن گفت: "شوهر ندارم."

۶۷. گفت: "درست است، پنج شوهر داشتی و آنکه با او زندگی می‌کنی، شوهر تو نیست. راست گفתי." فکرش را بکنید.

۶۸. زن گفت: "ای آقا! می‌بینم که نبی هستی. می‌دانیم وقتی ماسیح بیاید، او همه چیز را به ما خواهد گفت."

^{۱۰} اشاره به انجیل یوحنا باب ۱

^{۱۱} اشاره به انجیل یوحنا باب ۱۴

۶۹. او گفت: "من که با تو سخن می‌گویم، همانم."

۷۰. زن دوید و به مردان شهر گفت: "بیایید مردی را ببینید که هرکاری کرده بودم را به من گفت، آیا این ماشیح نیست؟" این توسط خداوند گفته شده بود.

۷۱. چه اتفاقی افتاد؟ عیسی قبل از اینکه برود، گفت: "اعمالی که من بجا می‌آورم، شما نیز بجا خواهید آورد." درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] "اعمالی که من بجا می‌آورم، شما نیز بجا خواهید آورد، حتی بیش از آن، چرا که من نزد پدر می‌روم." اوه، می‌توانم آنها را همان‌طور که پیش می‌روند، بینم، همه‌جا، مرقس ۱۶. "همه جا پیش رفتند، موعظه کنان، خداوند که با آنها کار می‌کرد و کلام را تصدیق می‌نمود."

و در اینجا پولس دارد همان چیز را می‌دهد. او گفت که شروع موعظه‌ی انجیل با عیسی بود و توسط کسانی که او را شنیدند، برای ما تصدیق شد. این سنگ بنیان است. اوه، متبارک باد نام خداوند! این سنگ بنیان است.

۷۲. و تفکر اینکه دو هزار سال گذشته است، آتئیست‌ها بلند شده‌اند، کافران، شکاکان و آگنوستیک‌ها، لکن امروز، همان عیسی کلام خویش را به همان ترتیب توسط کسانی که او را شنیدند، تصدیق می‌کند. «او را بشنوید» به این معنی نیست که فقط به موعظه گوش کنید. این یعنی، او را بشنوید. بله.

۷۳. چگونه رستگار شویم؟ رستگاری و فرار ما کجاست؟ اوه، می‌گویید: "متبارک باد خدا! من عضو کلیسای متدیست هستم. من پرزبتری هستم. من پنطیکاستی هستم." این هیچ ارتباطی به آن ندارد. بعد وارد حاشیه می‌شوید و اسمش را می‌گذارید «روح‌گرایی یا تله‌پاتی ذهنی، یک شیر» یا چیزی مانند آن. شرم بر آنها!

۷۴. "اگر هر کلام فرشتگان برقرار گردید... عیسی گفت: "پس از اندک زمانی جهان

مرا دیگر نخواهد دید، لکن شما مرا خواهید دید، زیرا با شما و در شما خواهم بود، تا انقضای عالم." و هنگامی که شاهد نزول او هستیم تا به تصدیق کلام خویش ادامه بدهد، چگونه می‌خواهیم فرار کنیم یا رستگار شویم، اگر تمام امداد و تمسک ما به یک کلیسا، یک تشکیلات، یک فرقه یا یک تئوری شخصی خودمان باشد؟ بهتر است از آن رها شوید. "زیرا هر گناه تحت فرشتگان جزای عادل یافت، چقدر بیشتر وقتی پسر خدا دارد از آسمان تکلم می‌کند تا کلام خویش را آشکار سازد. اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم، چگونه رستگار گردیم؟" اوه خداوند! "خدا نیز..."

آیه‌ی چهارم:

در حالتی که خدا/نیز با/ایشان شهادت می‌داد...

۷۵. به این دقت کنید. خداوند شهادت می‌داد. اوه، خیلی از این بابت خوشحالم؛ خداوند شهادت می‌داد.

۷۶. نگاه کنید، زمانی که ایلیا بالای کوه نشسته بود و گفت: "اگر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان بیارد و شما را ببلعد." خدا بر مرد خدا بودن او شهادت داد.

خدا همیشه شهادت می‌دهد، زندگی شما شهادت خواهد داد. نمی‌دانم که شهادت شما چیست، ولی زندگی شما چنان بلند صحبت می‌کند که صدای شما به گوش نمی‌رسد. اما زندگی شما، زندگی روزانه‌ی شما شهادت خواهد داد که شما چه هستید. خدا شهادت می‌دهد. بله. روح‌القدس یک مهر است و مهر دو طرف کاغذ را دربر می‌گیرد. آنها می‌بینند که شما اینجا ایستاده‌اید و وقتی هم که از اینجا می‌روید، شما را می‌بینند. نه فقط در کلیسا، بلکه در کارهای روزانه. شما در هر دو طرف مهر شده‌اید. درون و بیرون. با سرور و شادی‌ای که دارید، با نوع زندگی که دارید، مهر شده‌اید، از درون و بیرون، با نوع زندگی که زیست می‌کنید، زیرا خدا شهادت می‌دهد. متبارک باد نام

مقدس او! او، احساس روحانی بودن دارم.

۷۷. برادران! به این فکر کنید. او، "گوسفندان من آواز مرا می شنوند و آواز بیگانه را متابعت نخواهند کرد." او، نام ما در کف دستان اوست! در برابر اوست، در تمام روز و شب. کلام او یعنی وعده‌ی او، همواره پیش روی اوست. نمی تواند این را فراموش کند. او شما را دوست دارد.

۷۸. حال، او بر خویش شهادت خواهد داد. شما دهانتان را برای گفتن کلامی باز نمی کنید، جهان خواهد دانست که برای شما اتفاقی افتاده است.

...شهادت می داد به آیات و معجزات و انواع قوات و عطایای روح القدس بر حسب اراده‌ی خود؟

۷۹. قبل از اتمام جلسه به یک بخش از کلام بپردازیم؛ به روز پنطیکاست هنگامی که شاگردان روح القدس را یافتند. حدود چهار روز بعد پطرس از دروازه‌ای که به جمیل منتهی می شد، عبور می کرد، او به همراه یوحنا. آنها به یک مرد گفتند: "به ما بنگر." و بعد گفت: "مرا طلا و نقره نیست، اما آنچه دارم به تو می دهم. به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام."^{۱۲} مرد سرش را بند کرد و هرگز سؤالی نپرسید و تردیدی نداشت. فقط از جایش بلند شد و شروع کرد به راه رفتن، آنها مردانی جاهل و بی سواد بودند. اما کتاب مقدس گفت: "باید به آنها توجه می کردند، زیرا می دانستند که آنها با عیسی بوده اند."

۸۰. برادران! زمانی که جهان بداند شما با عیسی بوده اید، وقتی بتوانید چنان زندگی پاک و خالصی در شرایط کنونی این جهان و این ظلمت داشته باشید، و جهان بتواند ببیند که شما با عیسی بوده اید، وقتی که یک فاجشه‌ی مبتذل خیابانی می تواند یک خانم بشود، شسته شده به خون بره، خدا دارد شهادت می دهد که زنده است.

^{۱۲} اعمال رسولان ۶:۳

۸۱. یک می‌خواره را در نظر بگیرید که چنان به مستی رسیده که می‌تواند به همسرش خیانت کند، با فرزندان‌ش بدرفتاری کند، غذای سر سفره‌ی خانواده را دریغ کند تا بتواند پولش را صرف یک فاحشه کند. کافی است یک بار با عیسی باشد، شاهد بازگشت او خواهید بود. مثل لژیون که به صحت عقل رسیده و لباس پوشیده باشد. او به سمت فرزندان، همسرش و عزیزانش بازمی‌گردد. مسلماً.

۸۲. مدتی قبل، حدود چهل سال پیش، هنگامی که مذاهب دنیا با هم ملاقات کردند. افراد مختلف بلند شدند و صحبت کردند. محمدی‌ها^{۱۳} برای مذهب محمدی سخن گفتند و جین‌ها برای مذهب جین،^{۱۴} بودایی‌ها برای بودا و زمانی که دکتر... فراموش کردم نام خانوادگی‌ش چه بود، الآن یادم نیست. اسمش را می‌دانستم، ولی فراموش کردم. او نماینده‌ی مسیحیت بود و داستان خانم مکابی از اهالی اوکلاهما^{۱۵} را روایت کرد.

این زن آن‌قدر حيله‌گر و رذل بود که وقتی برای کشتن او رفتند، حاضر نبودند به او دست بزنند، بسیار پست و مبتذل بود. او را به یک اتهام دیگر دستگیر کرده بودند، استعمال سیگار، راندن دلیجان و نقض قانون. طبق اسناد اوکلاهما، وقتی از خیابان‌ها عبور می‌کرد، چهار اسب داشت. آن‌قدر کثیف و پست بود که حتی کسی به جایی که او زندگی می‌کرد، وارد نمی‌شد. تا جایی که حتی مأمورین اجرای حکم که برای اعدام او رفته بودند، حاضر به اعدام کردن او نبودند. آنها فقط قیر و پر روی او ریختند تا این باعث کشته شدن او بشود.

زمانی که این واعظ داشت داستان او را نقل قول می‌کرد، به نحوی بود که همه روی لبه‌ی صندلی خود نشسته بودند و گوش می‌کردند که بعد چه اتفاقی می‌افتد. وقتی او به آنجا

^{۱۳} اشاره به مسلمانان^{۱۴} Jain^{۱۵} Lady Maccabee of Oklahoma

رسید که: "بسیار پست، کثیف و رذل بود تا جایی که مجریان قانون حتی نمی خواستند با وی درگیر شوند، او بسیار پست بود." طوری که او داشت این قصه را روایت می کرد، حتی شریر هم از اعماق جهنم چنین فردی را رد می کرد. بعد او گفت: "آقایان مذاهب جهان! آیا مذهب شما چیزی دارد که بتواند خانم مکابی را تطهیر کند؟"

۸۳. همه بی حرکت نشسته بودند. بعد او دستانش را به هم کوبید و بالا و پایین پرید. گفت: "جلال بر خدا باد! خون عیسی مسیح تنها دستان او را تطهیر نمی کند، بلکه قلبش را تطهیر می کند و او را عروس خویش می سازد." به شما می گویم:

فیض عظیم، چه نوای دلنشینی
که پستی چون مرا نجات بخشید
گمگشته بودم و اکنون یافت شدم
کور بودم و اکنون بینا شدم
فیض بود که ترس را به قلبم آموخت
فیض بود که ترس هایم را برداشت
این فیض چقدر پر بها ظاهر شد
زمانی که نخست ایمان آوردم!

۸۴. مسلّم است. "چگونه رستگار گردیم، اگر از چنین چیزی غفلت کنیم؟" اگر از خوردن غافل شوید، می میرید. اگر از پیچیدن سر پیچ غفلت کنید، تصادف می کنید. اگر از دوشیدن گاو غفلت کنید، شیرش خشک خواهد شد. اگر از دندان هایتان غفلت کنید، باید تمام آنها را بکشید. مسلّم است، شما بهای غفلتان را می دهید.

۸۵. اوه، خیمه ی برانهام و شما مهمانان عزیز! بگذارید یک چیزی به شما بگویم؛ اگر از شهادت دادن به جلال خدا غفلت کنید، اگر از ستایش و جلال دادن خدا غفلت ورزید،

یکی از همین روزها خودتان را سرد، رسمی و لغزش خورده خواهید یافت. خدا را بستاید. "چگونه رستگار شویم، اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟"

۸۶. دارد دیر می شود، به صورت اتفاقی متوجه برادر تام^{۱۶} شدم که از آن پشت وارد شد. جلسه را به انتها می رسانیم و اگر خدا بخواهد، امشب ادامه خواهیم داد.

چند لحظه با هم دعا کنیم.

۸۷. پدر آسمانی ما! برکت و ستایش و اکرام و جلال و حکمت و قوّت و قدرت تا ابدالآباد از آن تو باد. اوه، بر آن بره‌ای که بر تخت نشسته است، سلطنت‌ها و پادشاهی‌ها و همه چیز به دستان او سپرده شده. وقتی از مرگ برای عدالت قیام کرد، برای تمام جهان فریاد زد: "تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده. پس رفته تمامی خلائق را به انجیل موعظه کنید."^{۱۷}

اوه، بره‌ی رو به موت عزیز، خون گران‌بهایت
هرگز قدرت خود را از دست نخواهد داد
تا وقتی تمام کلیسای فدیة شده‌ی خدا
نجات یابد تا دیگر گناه نکنند

۸۸. ما را امداد کن، بعنوان خادمین، وقتی می‌بینی مطالبات زیادی داریم. اینکه حتماً باید یک کلیسا داشته باشیم، باید این را داشته باشیم، باید همه چیز داشته باشیم.

۸۹. زنان ما، قبل از رفتن به کلیسا، همچنان خودشان را مسیحی می‌خوانند، باید حتماً یک نوع لباس خاص داشته باشند، و یا بسیار ناخوشایند لباس می‌پوشند. و واعظین ما باید حتماً قبل از آمدنشان پول بسیاری داشته باشند و همه چیز باید چنین و چنان باشد.

Brother Thom^{۱۶}

^{۱۷} اشاره به انجیل مرقس باب ۱۶

۹۰. اوه ای مسیح! وقتی این را می‌خوانم که چطور "در پوست بزها و گوسفندان آواره بودند، در مغاره‌ها زندگی می‌کردند، آواره بودند، تحت جفای شدید بودند و درعین حال، ایمان را بدست آورده بودند." تحت خدمت فرشتگان، پس ما چطور رستگار خواهیم شد، وقتی که خداوند عیسی، خانه‌های زیبا، ماشین و لباس و خوراک به ما عطا کرده و ما همه می‌کنیم، می‌نشینیم و تنبل هستیم، هرگز تلاشی نمی‌کنیم بیرون برویم و کاری بکنیم. خدایا! ما چگونه قرار است رستگار شویم؟

۹۱. دعا می‌کنم که آن التزام قدیمی و از مد افتاده را در هر قلبی شعله‌ور سازی؛ تا ای خداوند! امروز صبح قوم بلند شده و مشغول بشوند. کمک کن تا مادامی که روز است، کار کنیم؛ چون آفتاب به سرعت فرو می‌رود. تمدن امروزی درحال از بین رفتن است و دیگر زمانی نخواهد بود. این در ابدیت محو خواهد شد.

۹۲. اوه خدا! عطا کن تا امروز با دیدی تازه، با حکمت، با درک برویم و بدانیم که چطور به گناهکاران نزدیک شویم و آنها را به مسیح وارد کنیم. دعای خادم را بشنو، ای خداوند!

۹۳. اگر کسی اینجا هست که مسیح را بعنوان منجی خود نمی‌شناسد، آیا دستتان را بلند می‌کنید که بگویید: "برادر برانهام! من را به یاد آور."؟ می‌توانید فقط دستتان را بلند کنید و بگویید: "من را به یاد آور، می‌خواهم مسیحی باشم، نمی‌خواهم بیش از این غفلت کنم." آن انتها، آقا! خدا به شما برکت بدهد. کس دیگری هست؟ بگویید: "می‌خواهم دستم را بلند کنم، برادر برانهام! و می‌خواهم مسیح را بعنوان منجی خود بپذیرم. همیشه غفلت کرده‌ام. اوه، البته به کلیسا می‌روم. عضو کلیسا هستم."

حال، هنگامی که فرشته‌ی خدا در شکل یک ستاره پایین آمد، و منجمین، حکیمان هندوستان آن ستاره را دیدند و صدها کیلومتر آن را دنبال کردند، این ستاره بالای هر رصدخانه‌ای بود، چون آنها توسط ستارگان زمان را محاسبه می‌کردند، ولی هیچ کس به غیر از این حکیمان آن ستاره را ندید. اوه، خداوند! آیا این شما را به هیجان نمی‌آورد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

پس می‌بینید، خدا با تشکیلات سروکاری ندارد. او با گروه‌های مردم سروکار ندارد. او با افراد سروکار دارد. او خویشان را بر افراد مکشوف می‌سازد. حالا برای گفتن این، نه این... خدا از قلب من آگاه است. نه اینکه این را برای ستایش خود بگویم، ستایش شخصی، فقط بخاطر آنجا بودن. اما آیا می‌دانستید که امروز صبح همان خدا، همان عیسی همراه ماست؟ آیا می‌دانید همین الان هر کدام از شما یک شهادت فردی از اینکه او اینجاست، دارد؟ و... او در این ایام برای ما کاری کرده که در سایر ایام آن را به انجام نرسانده است. تصویر او در این دوران ثبت شده است. آن را همین جا نصب شده داریم. می‌بینید؟ ستون آتش، همان خداوند عیسی.

William Marrion Branham

Hebrews, Chapter Two - 1

Jefersonville, Indiana

57-0825M